

واقعیت پروژۀ رُعب‌آفرینی رئیس‌جمهور آمریکا

ترامپ هالک است یا شرک؟



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

پس از مدتی‌گرد و خاک در رابطه با کانادا، اروپا، اوکراین و روسیه، بار دیگر «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا متوجه ایران شده‌ است. او در روزهای اول دولت خود یادداشت ریاست‌جمهوری را در رابطه با اعمال فشارهای گسترده به ایران امضا کرد اما در طوفان تقابل های خارجی مجالی برای توج ه مجدد به تهران نیافت. او حالا در بحبوحه بحث‌ها درباره قضایای مرتبط با آمریکای شِمالی و اروپا، از ارسال نامه‌ای برای آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب خبر داده است. مقامات ایرانی رسیدن این نامه به دست خود را تکذیب کرده و از سوی دیگر منابعی در دولت آمریکا گفته‌اند این نامه نگارش شده اما هنوز ارسال نشده است. درباره محتوای نامه اطلاعاتی وجود ندارد اما نگاهی به مواضع ترامپ و اقداماتش می‌تواند محتوای احتمالی نامه را آشکار سازد. به عبارتی دیگر، این نامه در راستای این سیاست‌ها قرار دارد.

■ ■ ■

نکات

۱- ترامپ قصد دارد دست به تولید رعب بزند. این تولید رعب از چند طریق پیگیری می‌شود. یک، بزرگنمایی درباره احتمال حمله، دوم «دوگانه‌سازی» در خصوص «یا توافق یا جنگ» و سوم، کم دانستن فرصت برای حل‌وفصل موضوع. برای فهم چرایی حرکت ترامپ بر اساس این روند باید دلیل اغراق‌ها را متوجه شد. آیا واقعاً دلایلی به وجود آمده‌اند که باید پرونده‌هایی مانند کانادا، اوکراین، ایران و غزه هرچه سریع‌تر حل وفصل شوند؟

به نظر نمی‌رسد تمام این مسائل با وجود اهمیت، از فوریتی تا این میزان برخوردار باشند. آمریکای می‌خواهد با حیثیتی وفوری نشان دادن این پرونده‌ها برای خود، به طر ف مقابل الف‌نکند که در صورت باقی ماندن بحران، دست به اقدامات بی‌محابایی خواهد زد. پرونده ایران نیز از این سیاست جدا نیست. فوریتی در خصوص پرونده ایران برای آمریکا ایجاد نشده است. با این‌حال ترامپ می‌خواهد نشان دهد برای حل بحران عجله دارد و اگر توافقی نباشد، دست به اسلحه خواهد برد. هرچند حربه آمریکا مشخص است، اما این به معنای عدم حرکت واشنگتن به سمت گزینه نظامی نیست. آمریکا می‌خواهد با عجول نشان دادن خود از فضا بهره‌برداری کند، اما این قضیه به معنای دست ن‌زدن این کشور به حماقت نیست.

۲- افزایش آمادگی‌ها برای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، این بار واقعی است. جنگ طوفان الاقصی قبح و ترس از جنگ گسترده و پرشدت را در طرف صهیونیستی و آمریکایی شکسته است. احتمال دارد در صورتی‌که واشنگتن و تل آویو تبعات حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران را برای خود قابل هضم تشخیص دهند، دست به این کار بزنند. آمریکا و رژیم صهیونیستی درحال بهره‌برداری از تمایل محور مقاومت به عدم شکل‌گیری یک جنگ منطقه‌ای فراگیرند. آن‌ها با توجه به این تمایل، خود را برای دست‌زدن به هرکاری آزاد می‌بینند. زیرا می‌دانند ترور هر مقامی و یا ضربه به هر تأسیساتی پیامد غیرقابل کنترلی نخواهد داشت.

ناهمترازی میان قابلیت‌ها باعث شده تا آمریکا و رژیم بتوانند با استفاده از نقاط قوت خود، فضای مانوری بیابند. دستگاه ترور غرب مبتنی بر فناوری و دسترسی‌های اطلاعاتی، ترورهای زیادی را رقم زده است اما محور مقاومت تاکنون در انجام ترورهای مشابه موفقیتی به دست نیاورده است. این ناهمترازی و خطرات آن پیشتر نیز وجود داشت اما در تمام این مدت این‌گونه تلقی می‌شد که دست‌زدن به ترور خطر جنگ را در پی دارد. با این حال ترور‌ها انجام‌شدند و جنگی درنگرفت. نمی‌توان به این سیاست خرده گرفت، چه اینکه حرکت به سمت جنگ زیان‌بار بود اما آنچه مهم به حساب می‌آید، جبران این نقص است. با چه برگي باید ناهمترازی موجود را جبران کرد؟ ۳- آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران تنها نابودی را دنبال نمی‌کنند. از نظر آن‌ها آسیب قابل توجه و هراسی که این حمله به بار می‌آورد می‌تواند اهرمی برای امتیازگیری باشد. به عبارتی دیگر و به زعم طراحان دشمن، اگر حمله‌ای ترکیبی به ایران صورت بگیرد، حتی اگر این حمله به طور کامل منجر به نابودی تأسیسات هسته‌ای نشود، به دلیل هراسی که از شرو ع یک جنگ و حمله بزرگ به ایران ایجاد می‌کند، می‌تواند تهران را وادار به امتیازدهی کند. در این امتیازات، آنچه در حمله نظامی نابود نشده، برچیده می‌شود.

برخلاف ارزیابی‌ها حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، از سوی غرب حرکتی در سقف تنش ارزیابی نمی‌شود، بلکه آن‌ها برای مهار ایران به زعم خود گزینه «جنگ فراگیر» را کنار گذاشته‌اند. در یک جنگ فراگیر، بمباران‌ها در قالب تک حمله، برای مدتی کوتاه و جهت حمله به مواردی معدود مانند تأسیسات هسته‌ای نخواهد بود بلکه شامل اقدامات جنگی طولانی‌مدت و ضربه به هرگونه تأسیسات ازجمله تأسیسات اقتصادی و زیرساختی خواهد شد. آمریکا امیدوار است وجود چنین دوندنمایی از وقوع جنگ فراگیر، باعث عقب‌نشینی تهران از پاسخ قابل توجه و مؤثر به حمله علیه تأسیسات هسته‌ای شود. با این‌حال برخی معتقدند حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران منجر به شکل‌گیری یک جنگ تمام‌عیار خواهد شد و آمریکا نمی‌تواند از این مسئله برای مهار تهران پس از حملات محدود خود بهره‌گیرد.

۴- حل وفصل پرونده ایران توسط ترامپ می‌تواند برای او تبدیل به یک میراث ماندگار شود. او در دولت دوم به دنبال رقم زدن این مسئله است. با این‌حال ترامپ نمی‌خواهد ابتکار را با امتیازدهی به تهران پیش ببرد.

۵- ترامپ به زعم خود می‌خواهد خود را خوب جلوه دهد. او پس از آنکه با یادداشت ریاست جمهوری فشار حداکثری را بازگرداند، از مذاکره صحبت کرد. این نوع مذاکره توسط ایران رد شد. ترامپ که باید با توجه به طبعش خشمگین می‌شد، اعلام کرده مجدداً در این خصوص نامه‌نگاری کرده است.

۶- ترامپ در سه حوزه منطقه‌ای، موشکی وهسته‌ای فشارهایی را وارد می‌کند اما احتمال دارد در شرایطی خاص، دو مورد را فدای یکی کند. احتمال دارد آمریکا در ازای حفظ صنعت هسته‌ای وموشکی، امتیازاتی را در قضایای منطقه‌ای طلب کند. این احتمال درباره موضوعات دیگر نیز وجود دارد. درخصوص رژیم صهیونیستی که عامل مهمی در سوق دادن آمریکا به درگیری‌هاست، مشخص نیست کدام موضوع اهمیت بیشتری دارد. رژیم صهیونیستی اعدا دارد ضربه‌ای سنگین به متحان منطقه‌ای ایران وارد کرده و ضرباتی نیز به برنامه موشکی آن زده اما برنامه هسته‌ای تهران از گزند، سالم مانده است.

علی‌رغم این ارزیابی، شاید برنامه منطقه‌ای ایران برای صهیونیست‌ها خطرناک‌تر باشد. پاکستان به عنوان کشور مسلمان دارای سلاح هسته‌ای، خطری برای تل آویو نیست. طبق ادهاع‌های صورت گرفته آنچه سلاح هسته‌ای ایران را برای رژیم صهیونیستی خطرناک می‌سازد، استفاده ایران از سلاح هسته‌ای به عنوان چتری برای حمایت از محور مقاومت است. به عبارتی دیگر، یک ایران مسلح به سلاح هسته‌ای بر حجم کمک‌ها به گروه‌های مقاومتی خواهد افزود، زیرا می‌داند به دلیل بازدارندگی هسته‌ای و واکنشی جدی مواجه نمی‌شود. در تمام این مدت اما ایران بدون چتر هسته‌ای، بلای بزرگ بر سرر رژیم صهیونیستی آورده است. احتمالاً در تل آویو نیز ارزیابی درستی در این خصوص وجود نداشته باشد.

احتمال جنگ امروزی همه‌جانبه علیه یمن بالا رفته است

یک صنعا در برابر همه

غیرممکن نیست.

۳- بسیج یمنی‌ها حول محور مبارزه با رژیم صهیونیستی باعث شده بنابر برخی از گزارش‌ها، تعداد مبارزان این گروه که در سال ۲۰۲۰ چیزی در حدود ۲۲۰ هزار نفر بودند، در سال ۲۰۲۴ به ۳۵۰ هزار نفر برسند. رشد ۶۰ درصدی در تعداد نیروها طی دو سال م‌رهن آمادگی برای مبارزه با رژیم صهیونیستی بوده است. مقام‌های مسئول در مقاومت یمن تهدید کرده بودند می‌توانند تا یک میلیون نفر را برای چنین مبارزه‌ای بسیج کنند.

۴- رژیم صهیونیستی قصد دارد برای زمانی که بار دیگر جنگ علیه غزه را از سر می‌گیرد، جنگی میان سعودی و امارات با یمن برافروخته شده باشد تا این دو کشور به عنوان آهن‌ربایی برای جذب و جلب موشک‌ها و پهپادهای یمنی به خود عمل کنند؛ در این صورت یمن نخواهد توانست در حجم گذشته به سرزمین‌های اشغالی حمله کند زیرا باید امارات و خاک سعودی را هدف قرار دهد.

۵- مقابله با یمن برای غرب و متحدانش دشواری‌هایی دارد. این کشور مانند لبنان به کشوری همانند سوریه برای تدارکات‌رسانی تسلیحاتی متکی نبوده که بتوان با زدن آن، ارتباطش را قطع کرد. یمنی‌ها از سال ۲۰۱۵ به بعد همواره تحت محاصره بوده‌اند. همچنین حملات یمنی‌ها به ناوگان دریایی دشمن در محیط دریایی این کشور، اعمال نظارت دریایی برای نقل و انتقالات به این کشور را دشوار کرده است. در مواردی ناوگان غرب مجبور به عقب‌نشینی از آب‌های نزدیک به یمن شده است. از سوی دیگر مبارزان یمنی تماماً جزئی و نیزوهای کلاسیک و حقوق‌بگیر نیستند، بلکه جزئی از نیروهای ایدئولوژیک و چریکی به شمار می‌روند که به خاطر اهداف خاص خود می‌جنگند.

۶- آمریکا وانگلیس در انتلافه که برای حمله به یمن تشکیل دادند، حملات تهاجمی خود را بر اساس حمله به مراکز خاص نظامی که به تولید

روسیه

تایید شده که آمریکا از روسیه درخواست کرده تا میان این کشور و ایران میانجی‌گری کند. در این خصوص سرگنی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در بخشی از سفر خود به تهران ماموریت را به انجام رساند. اما مهم آنکه به شکل رسمی از سمت روس‌ها میخائیل اولیانف، سفیر و نماینده دائم روسیه نزد سازمان‌های بین‌المللی مستقر در وین در این باره اظهار نظر کرده است. او مشخصاً بر مذاکرات هسته‌ای متمرکز است. اولیانف در جریان مصاحبه با بی‌بی‌سی اشاره به اینکه واشگتن می‌خواهد مسئله امنیت منطقه و برنامه موشکی ایران را هم در توافق هسته‌ای بگنجانند، گفت معتقد است که این زیاده‌خواهی آمریکا مانع دستیابی به یک توافق موفقیت‌آمیز خواهد شد.

اظهار نظر از سوی اولیانف در این خصوص که فردی متعلق به مذاکرات هسته‌ای است و همچنین نفی حوزه منطقه‌ای و موشکی از مذاکرات، نوع نگاه روسیه را نشان می‌دهد.

مسکو می‌داند در صورت اصرار واشنگتن بر مسئله منطقه‌ای و موشکی، تهران اساس توافق را رد کرده و در این صورت، میانجی‌گری روسیه نیز ناکام خواهد ماند. مسکو همچنین احتمالاً نگران ایجاد التهاب در ایران است. روسیه تقریباً از نظر ژئوپلیتیکی به‌طور کامل محاصره است به جز مسیرهای چین و ایران. چین در خاور دور روسیه واقع شده ولی ایران به مراکز اصلی جمعیتی روس‌ها نزدیک‌تر است. آشوب در ایران و تضعیف استقلال آن به نفع آمریکا می‌تواند واشنگتن را در موضعی برتر از مسکو قرار دهد.

۲- خروج ترامپ از توافق برجام که در قالب ۵+۱ به دست آمده بود، یک دهن‌کجی به چندجانبه‌گرایی به حساب می‌آمد. از این رو آمریکا در توافق آتی با ایران به دنبال یک توافق دوجانبه است. روسیه با پذیرش میانجی‌گری میان ایران و آمریکا برای توافق در زمینه هسته‌ای و دیگر موارد، عملاً و به‌نوعی این خواسته واشنگتن را پذیرفته است.

دراین خصوص احتمال دیگری نیز وجود دارد اینکه آمریکا بدون آنکه روسیه یا حتی چین را قدرتی همتا با خود بداند، به آن‌ها سهمی بدهد اما قطعاً اروپا بیرون از اتفاق م‌عاملات باقی می‌ماند.

۳- ترامپ از ایران مواردی را درخواست کرده است که روسیه از اوکراین می‌خواهد. روسیه از اوکراین می‌خواهد از نواحی جنوب دست بکشد، ارتشش را از نظر نفرات و تسلیحات تضعیف کرده و سیاست داخلی‌اش را تغییر دهد.

آمریکانیز تقریباً مشابه همین موارد را از ایران می‌خواهد. واشگتن می‌خواهد

تهران از منطقه عقب‌نشینی کرده وبرنامه موشکی وهسته‌ای خود را متوقف کند. وجود ارتباط میان پرونده ایران و اوکراین هنوز مبهم است اما در این خصوص دو مسئله وجود دارد. آیا در رابطه روسیه با آمریکا ارتباطی میان دو پرونده ایران و اوکراین برقرار شده است؟ به این معنا که مسکو در ازای تسهیلاتی که واشنگتن در اوکراین برایش فراهم می‌کند، در ارتباط با تهران تلاش می‌کند مزایایی برای ترامپ کسب کند. دومین مسئله نحوه و چگونگی این ارتباط است. روسیه از اوکراین امتیازات زیادی می‌خواهد و آیا قرار است در ارتباط با پرونده رابطه با آمریکا و ایران، امتیازات مشابهی را از تهران برای واشگتن بگیرد؟

دراین باره نکاتی وجود دارد. این ارتباط به‌طور کلی مشخص نیست. نخست آنکه ایران و آمریکا در جنگ قرار ندارند. همچنین ایران همانند اوکراین از لحاظ امنیتی و نظامی وابسته به خارج نیست تا تحت فشار دیگران مجبور به امتیازدهی شود.

آمادگی‌های ایران

۱- پس از اغتشاشات پاییز ۱۴۰۱، رژیم صهیونیستی به‌عنوان دشمن اصلی و فوری ایران مورد شناسایی تهران قرار گرفت. تهران برای مقابله با تل آویو حتی در مواردی تلاش کرد برخی مسائل خود را با آمریکا حل کرده و تنش‌ها را کاهش دهد.

از این رو ایران در قبال آمریکا رویکردی بسته ندارد و در صورت فراهم شدن شرایط، احتمال تعامل وجود خواهد داشت.

۲- ایران از سیاست همسایگی برای مهار تنش‌های دو سال اخیر بهره برده است. هماهنگی با همسایگان برای محکومیت حملات رژیم صهیونیستی به غزه و همچنین تجاوزات تل آویو به تهران در همین راستا صورت گرفتند. در جریان تجاوز ۵ آبان رژیم صهیونیستی که احتمال ضربات سنگین وجود داشت، بازی مؤثر همسایگان در کاهش میزان تجاوز نقش داشت. در روزهای اخیر محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر در گفت‌وگو با تاکر کارلسون، مجری مشهور آمریکایی و نزدیک به ترامپ تلاش کرده بر ضد سیاست رژیم صهیونیستی برای تهاجم به تأسیسات هسته‌ای ایران اقدام کند.

او این حمله را باعث گسترش درگیری‌ها در غرب آسیا، زیان همه و تخریب محیط زیست توصیف کرده است.

۳- سیاست شرق‌گرایی ایران همچنان درحال کار کردن است. در این سیاست، چین و روسیه نقشی اساسی دارند. همین امر باعث شده تا روس‌ها در تغییر و تحولات کنونی، تأکید کنند وابطلشان با ایران از روابط آن‌ها با آمریکا اثرپذیری ندارد.

گروه‌های مقاومتی درگیر می‌شوند. در پایان یک رشته درگیری‌های سخت، ریاض با تأسیساتی آسیب‌دیده، متحدانی تضعیف‌شده و نتایجی نامعلوم مواجه خواهد شد.

۱۱- در میان ضلع‌های مقاومت در طول جنگ غزه، شاید هیچ ضلعی به اندازه ایران و یمن دست به موشک‌باران سرزمین‌های اشغالی و تأسیسات حساس آن ن‌زدند. در اینجا باید دو عملیات وعده صادق را در محاسبات مستثنی کرد؛ زیرا فاصله‌آن با هر عملیاتی توسط دیگر ضلع‌های مقاومت بسیار زیاد است. ایران در ابعاد موشکی تنها در کمتر از یک ساعت طی دو عملیات، ۳۲۰ موشک بالستیک به سمت سرزمین‌های اشغالی پرتاب کرد. طی عملیات وعده صادق ۰۲، از میان ۲۰۰ موشک پرتاب‌شده ۷۵ درصد از آن‌ها یا ۱۵۰ موشک موفق به اصابت شدند.

اگر ایران در نظر گرفته نشود، دومین ضلع قدرتمند، یمن است. گروه‌های مقاومت عراقی با پهپادهای انتحاری و موشک کروز به برخی اهداف در حاشیه جغرافیای سرزمین‌های اشغالی حمله می‌کردند که شامل جولان و ایلات می‌شود؛ گرچه در مواردی نیز به اهدافی در عمق حمله کردند. مقاومت لبنان در جدار مرزی با صهیونیست‌ها درگیر بود و تنها در موارد بسیار نادری حملات سنگین ترتیب داد. حتی در طول جنگ حملات به حیفا سنگین نبود و تل آویو نیز عمدتاً از دایره هدف‌گیری‌ها خارج ماند. اوج اقدام جبهه لبنان موشک‌باران نیمه شمالی سرزمین‌های اشغالی بود که تل آویو را نیز دربرگرفت و ویرانی‌هایی در حومه این شهر به بار آورد؛ اقدامی که منجر به درخواست آتش‌بس از سوی صهیونیست‌ها شد.

با این حال، یمنی‌ها از لحاظ جغرافیای هدف‌گیری منافع صهیونیست‌ها و همچنین پراکندگی اهداف در داخل سرزمین‌های اشغالی یک سرو و گردن از دیگران بالاتر بودند.